

Abstract 14

Interdisciplinary Researches in Jurisprudence, Vol 8, No. 2 (Serial 16), Spring & Summer 2020

Jurisprudential and Legal Analysis of Retribution from the Perspective of the Condition of Equality in Religion

Seyed Alireza Mirkamali*
Amir Hossein Khosroabadi**

Received: 08/03/2020
Accepted: 07/07/2020

Abstract

In the Islamic legal system, "qisas" is the initial ruling for intentional crimes against individuals, and if there are special conditions, qisas against a person is proven. One of the conditions for proving the sentence of retribution is the "equality" between the victim and the victim in a series of aspects, the most important of which is "equality in religion". If the religion of the murderer is higher than the religion of the victim, retaliation against the murderer will not be proven and the sentence will be paid. This sentence has sub-clauses that are examined in this article. The history of this issue in the Iranian legal system dates back to after the revolution. In criminal law, this issue was mentioned only in a limited way, but the provisions of some cases and issues were not stated. In the Islamic Penal Code of 1392, provisions were issued in Articles (301) and (310) and some problems were partially resolved, but there is still a brief in some issues that can be filled by using the opinions of jurists, legal gaps.

Keywords

Retribution, Equality, Equality in Religion, Apostate, Infidel.

* Assistant Professor of the Department of Criminal Law and Criminology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, a_mirkamali@sbu.ac.ir

** PhD Student in Criminal Law and Criminology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author), ah.khosroabadi@gmail.com

واکاوی فقهی و حقوقی قصاص از منظر شرط تکافؤ در دین

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۷

سید علیرضا میرکمالی*

امیرحسین خسروآبادی**

چکیده

در نظام حقوقی اسلام، «قصاص» حکم اولیه برای جنایات عمدی علیه اشخاص است و در صورت وجود شرایط ویژه‌ای، قصاص علیه جانی ثابت می‌گردد. یکی از شرایط ثبوت حکم قصاص، «تکافؤ و برابری» میان مجنی علیه و جانی در یک سری از جنبه‌ها است که مهم‌ترین آن، «تکافؤ در دین» می‌باشد. در صورتی که دین قاتل اشرف از دین مقتول باشد، قصاص علیه قاتل ثابت نشده و حکم به پرداخت دیه می‌گردد. این حکم دارای فروع است که در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد. سابقه این موضوع در نظام حقوقی ایران به پس از انقلاب بازمی‌گردد. در قوانین کیفری، این موضوع به‌طور محدود مورد اشاره واقع شد اما احکام برخی حالات و مسائل آن بیان نگردید. در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ نیز در مواد (۳۰۱) و (۳۱۰) احکامی صادر گردید و برخی اشکالات تا حدودی برطرف شد اما همچنان اجمال در برخی موضوعات وجود دارد که می‌توان با استفاده از نظرات فقها، خلأهای قانونی را برطرف نمود.

واژگان کلیدی

قصاص، تکافؤ، تکافؤ در دین، مرتد، کافر.

* استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران a_mirkamali@sbu.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

ah.khosroabadi@gmail.com

مقدمه

تمامیت جسمانی انسان‌ها به‌مثابه ارزش خدشه‌ناپذیری است که نظام‌های حقوقی متمدن دنیا در قبال آن، هیچ‌گونه انعطافی را بر نمی‌تابند و چنین ارزشی را با ابزارهای کیفری مورد حمایت قرار می‌دهند. ریشه این ارزش و حمایت از آن به پیشینه پیدایش انسان‌ها بازمی‌گردد؛ آنگاه که فرزند آدم (ع) برادر خویش را عامدانه به قتل رساند، خداوند چنین رفتاری را به‌شدت تقبیح کرد: «موسی گفت: آیا شخص بی‌گناهی را بدون آنکه کسی را کشته باشد، کُشتی؟ به‌راستی که کاری بسیار ناپسند مرتکب شدی!» (کهف: ۷۴) و آن را معادل قتل همه‌ی انسان‌ها دانست: «به این سبب بر بنی‌اسرائیل لازم و مقرر کردیم که هر کس انسانی را جز برای حق، [قصاص] یا بدون آنکه فسادی در زمین کرده باشد، بکشد، چنان است که همه انسان‌ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ برهاند و زنده بدارد، گویی همه انسان‌ها را زنده داشته است» (مائده: ۳۲). خداوند برای چنین رفتاری مجازات در نظر گرفت: «و کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده [و به جانش حرمت نهاده] جز به حق نکشید و هر کس مظلوم [و به ناحق] کشته شود، برای وارثش تسلطی بر قاتل [جهت خونخواهی، دیه و عفو] قرار داده‌ایم، پس وارث مقتول نباید در کشتن زیاده‌روی کند؛ زیرا او [با قوانین صحیح و درستی چون دیه و قصاص] مورد حمایت قرار گرفته است» (اسراء: ۳۳) و برای آنکه مجازات از جانی صبغه «انتقام‌ناعادلانه» به خود نگیرد، قواعد ویژه‌ای برای آن وضع کرد: «پاداش بدی [چون قتل و زخم زدن و اتلاف مال] مانند همان بدی است» (شوری: ۴۰) و «و اگر [ستم گر را] مجازات کردید، پس فقط به‌مانند ستمی که به شما شده مجازات کنید» (نحل: ۱۲۶).

به تدریج سزادهی جنایات را «قصاص» نامیدند تا اجرای عدالت آمیخته به بی‌عدالتی نشود و از برابری‌ها تجاوز نگردد. یکی از مهم‌ترین احکام نظام حقوقی اسلام حکم قصاص است. در قرآن کریم قصاص یکی از ملزومات اصلی زندگانی بشر معرفی شده است. حضرت رسول اعظم (ص) در فضیلت آن می‌فرماید: «من خاف القصاص، کفّ عن ظلم الناس» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۳). امام علی (ع) می‌فرماید: «فرض الله... القصاص حقناً للدماء» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵۲). قصاص قلمرو گسترده‌ای در فقه و

قانون کشورهای اسلامی دارد. بررسی علمی آن ضمن این که موجب آشنایی با استدلالات و دیدگاه‌ها می‌شود، ما را در بازنگری و تدوین قوانین جزایی در حوزه جنایات، یاری می‌رساند.

در آیه ۱۷۹ سوره بقره، حکمت قصاص بیان شده است: «ای صاحبان خرد! برای شما، حیاتی در قصاص وجود دارد» (بقره: ۱۷۹). بر اساس تصریح این آیه، مهم‌ترین هدف تشریح قصاص، ابقا زندگی بشر است (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص. ۶۵۶). ثبوت و اجرای کیفر قصاص منوط به وجود شرایطی است که فقدان هر یک می‌تواند مانع اجرای قصاص شود. طبق یک قاعده کلی، «تکافؤ» و برابری میان جانی و مجنی‌علیه (یا قاتل و مقتول در پژوهش حاضر)، یکی مهم‌ترین شرایطی است که در ثبوت حکم قصاص باید لحاظ شود. چنین شرطی از حقیقت لفظی واژه «قصاص» و آیه ۱۷۸ سوره بقره استنباط می‌شود.^۷ فقهای اسلامی با استناد به مفهوم برخی دیگر از آیات قرآن و تصریح برخی روایات، تساوی در «دین» را یکی از مصادیق تکافؤ دانسته‌اند که در صورت عدم تساوی دینی میان قاتل و مقتول، جز در مواردی خاص، قصاص ثابت نمی‌شود. این پژوهش، دیدگاه‌های متفاوت را در مورد این شرط مورد بررسی قرار می‌دهد.

اگرچه فقهای امامیه در خصوص شرط تکافؤ دین در ثبوت قصاص مباحث مفصلی را بیان داشته، اما گستردگی موضوع و فقدان دسته‌بندی مناسب، سبب شده تا برخی فروع از نگاه آنان مغفول بماند و احکام صادره درباره آن‌ها دارای ملاک واحدی نباشند. کثرت روایات باب قصاص نیز ابهام را دوچندان نموده است. در این پژوهش می‌بایست قلمرو شرط تکافؤ دینی در قصاص مورد واکاوی قرار گیرد و مشخص شود این قلمرو کدام دسته از کفار و فرقه‌های مسلمانان در برمی‌گیرد. هم‌چنین فروع شرط تکافؤیی که در فقه و حقوق ایران مورد بحث قرار نگرفته، مشخص گردیده و بتوان حکم هر فرع را استنباط نمود.

در این نوشتار، ابتدا مباحث ضروری در مورد قصاص و شرایط ثبوت آن به‌طور اجمالی بیان خواهد شد. در ادامه، با تفکیک دو وضعیت کفر قاتل و مقتول، احکام فقهی راجع به هر کدام تفصیلاً استخراج خواهد شد. در پایان، موضع نظام حقوقی ایران

در خصوص تشریح خواهد شد. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی در بستر منابع فقهی و فتاوی معتبر شرعی، با طرح تقسیم جامع، تمام فروع مسئله را با رویکرد آراء و فتاوی فقها، بررسی می‌نماید. از سوی دیگر، در نظام حقوق کیفری ایران برخی صور تکافؤ دینی، مورد بحث قرار نگرفته است که این موضوعات نیز بیان می‌گردد.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. تعریف قصاص

قصاص در لغت به معنی پیگیری چیزی است و هنگامی که شخص در مورد زخمی که خورده قصاص می‌کند گو اینکه اثر زخم را پیگیری می‌نماید (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص. ۱۱). با توجه به آنکه واژه «قصاص» یک حقیقت شرعیه است، باید به منابع شرعی توجه داشت. آیه ۱۹۴ سوره بقره به‌طور ضمنی این واژه را تعریف می‌کند: «و همه حرمت‌ها دارای قصاص‌اند. پس هر که بر شما تعدی کرد، شما هم به مثل آن بر او تعدی کنید» (بقره: ۱۹۴). طبق این آیه، قصاص به‌عنوان مجازات اصلی جرائم علیه تمامیت جسمانی تعریف شده و نوع و میزان آن شبیه آن جنایت وارده شده است. در اصطلاح فقه به معنای «پی‌گیری نمودن و دنبال نمودن اثر جنایت است به‌گونه‌ای که قصاص کننده، مشابه جنایتی را که جانی بر او وارده ساخته بر جانی وارد نماید». (جزیری، غروی و مازح، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص. ۳۵۹). همچنین در تعریف دیگری آمده است: «قصاص اسم است برای انجام دادن مشابه جنایت انجام‌شده اعم از قتل یا ضرب یا جرح و اصل این واژه به معنی پیروی کردن از اثر است. چون قصاص کننده اثر جنایتکار را دنبال می‌کند و کاری مشابه عمل او انجام می‌دهد» (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص. ۳۹۶). صاحب جواهر نیز می‌فرماید: «منظور از قصاص در فقه استیفای پیامد جنایت است اعم از قتل یا ضرب یا زخم...» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص. ۷).

۲-۱. شرایط ثبوت قصاص

از تعاریف قصاص حسب بیان فقها می‌توان شروط آن را به دو دسته تقسیم کرد؛ شرایط قاتل و شرایط مقتول. شرایط ثبوت قصاص در مورد مقتول عبارت‌اند از:

۱-۲-۱. تکافؤ مقتول با قاتل

این تکافؤ و برابری باید در سه مورد باشد:

الف) تساوی در دین؛ پس اگر قاتل مسلمان و مقتول غیرمسلمان باشد، قاتل قصاص نمی‌شود اما اگر قاتل غیرمسلمان باشد و مقتول مسلمان باشد، قاتل قطعاً قصاص می‌شود. سر این مطلب در واژه تکافؤ است. اگر صرفاً ملاک برابری قاتل و مقتول بود، در مورد دوم، قاتل غیرمسلمان نباید قصاص می‌گردید. اما فقها در تعاریف خود از واژه «تکافؤ» استفاده نموده‌اند یعنی قاتل و مقتول باید هم ارزش و هم شأن باشند و یا شأن مقتول بیش از قاتل باشد تا بتوان قاتل را قصاص کرد.

ب) تساوی در بردگی و حریت؛ اگر انسان آزاد، برده‌ای را به قتل برساند قصاص نمی‌شود؛ اما اگر انسان آزاد، حر دیگری را بکشد، یا برده‌ای را به قتل برساند و یا برده‌ای انسان حری را به بکشد در این موارد قاتل قصاص می‌شود. چنین شرطی به صراحت در آیه ۱۷۸ سوره بقره بیان شده است.

ج) تساوی در عقل؛ اگر مقتول مجنون و قاتل عاقل باشد، عاقل در برابر قتل مجنون قصاص نمی‌شود.

۱-۲-۲. محقون الدم بودن مقتول

بر اساس آیه ۳۲ سوره مائده، در صورتی که مقتول به دلیل سزای قتل عمد دیگر یا به دلیل افساد در زمین، محکوم به قتل شده باشد، قتل چنین شخصی مستوجب قصاص نیست و اصطلاحاً به چنین اشخاصی، مهدورالدم می‌گویند (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص. ۵۱۶). بر اساس مدلول این آیه، قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مقتول محقون الدم (معصوم الدم) باشد و اگر مقتول مهدورالدم باشد و نفس محترمی نداشته نباشد، قاتل قصاص نمی‌شود. ماده (۳۰۲) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اشخاص مهدورالدم را در پنج بند بیان کرده است.^۹

۱-۲-۳. شروط قصاص در مورد قاتل

در این خصوص دو شرط ذکر شده است:

الف) قاتل باید دارای شرایط عمومی تکلیف باشد. در حقیقت باید اهلیت کیفری جهت اعمال مجازات را دارا باشد؛ لذا اگر قاتل نابالغ یا مجنون باشد، یا حین جنایت خواب باشد، قصاص نمی‌شود.

ب) می‌بایست میان قاتل و مقتول رابطه ابوت منتفی باشد. در صورتی که قاتل پدر مقتول باشد، قصاص نمی‌شود.

۳-۱. شرایط اجرای قصاص

به دلیل شباهت لفظی و محتوایی که میان شرایط ثبوت قصاص و شرایط اجرای قصاص وجود دارد، گاهی شرایط ناظر به ثبوت قصاص با شرایط اجرای قصاص به هم آمیخته می‌شود. در تفکیک این دو باید گفت:

پیش از اجرای قصاص می‌بایست موجب قصاص تحقق یابد. تا زمانی که موجب قصاص -قتل نفس و یا تلف عضو- احراز نشود، نمی‌توان در مورد شرایط قصاص صحبت نمود. وقتی موجب قصاص پدید آمد، نوبت به ارزیابی شروط قصاص می‌رسد و این که آیا قاتل و مقتول واجد شرایط هستند یا خیر؟ شرایط ثبوت در مرحله قبل از شرایط اجراست.

شرایط اجرای قصاص عبارت است از:

الف) تقاضای مجنی‌علیه یا اولیاء دم برای قصاص؛

ب) اذن حاکم مسلمین برای اجرای قصاص؛

ج) اذن مجنی‌علیه یا اولیاء دم جهت اجرای قصاص؛

د) پرداخت فاضل دیه؛

ه) عدم آزار رسانی به جانی یا شخص.

برخی از این شرایط به شکل موقت اجرای قصاص را به تعویق می‌اندازد مانند مادری که کودک شیرخوار دارد و یا باردار است و برخی به‌طور دائم اجرای قصاص را به تعویق می‌اندازد و می‌تواند قصاص را به دیه تبدیل نماید.

۲. مسلمان بودن قاتل

در این مبحث تکافؤ مقتول و قاتل بر اساس نظر فقهای امامیه دنبال می‌گردد. به‌منظور بسط مسئله و در نظر گرفتن تمامی حالات، در دو گفتار مجزا موضوع را دنبال می‌-

نماییم. در این قسمت، حالتی بیان می‌گردد که قاتل مسلمان بوده و مجازات آن (بر اساس دین مقتول) در گفتارهای بعدی بررسی خواهد شد.

۲-۱. مسلمان بودن مقتول

اگر مسلمان، مسلمان دیگری را به قتل برساند، بر اساس قاعده‌ی اولیه، باید قصاص شود. مطابق نظر فقها: «انسان آزاد در برابر انسان آزاد قصاص می‌شود. خواه اعضای آن ناقص باشد یا فلج باشد، خواه در علم، شرافت، ثروت، فقر، سلامتی، بیماری، نیرو، ضعف، بزرگی و کوچکی برابر باشند یا نباشند. یا مقتول بیماری باشد که نزدیک به مرگ است یا طفلی باشد که تازه به دنیا آمده است، قصاص می‌شود» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، صص. ۳۸-۳۹).

اما این مسئله دارای فروعی است:

الف) قصاص زن آزاد در برابر قتل زن آزاد؛

ب) قصاص مرد آزاد در برابر قتل مرد آزاد؛

ج) قصاص زن آزاد در برابر قتل مرد آزاد؛

د) قصاص مرد آزاد در برابر قتل زن آزاد؛ اما «اجرای قصاص منوط به پرداخت فاضل دیه از سوی اولیاء دم مقتول به قاتل است (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص. ۵۵).

دلیل حالت چهارم (قصاص مرد در برابر قتل زن با پرداخت فاضل دیه از سوی اولیاء مقتول به قاتل) جمع میان آیه ۱۷۸ سوره‌ی بقره و دو روایت صحیح از امام صادق (ع) است. در این آیه آمده: «وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ» (بقره: ۱۷۸) که مفادش ممنوعیت قصاص مرد در برابر زن است. اما روایت صحیحی چنین می‌فرماید: «عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که ایشان در مورد مردی که عامداً زنی را به قتل رسانده بود، فرمود: اگر خانواده مقتول بخواهند می‌توانند قاتل را قصاص کنند و نصف دیه را باید به قاتل بپردازند و می‌توانند (به جای قصاص) نصف دیه را (پنج هزار درهم) از مرد بستانند.... امام صادق (ع) در مورد مردی که به عمد زنی را به قتل رسانده بود، فرمود: اگر خانواده مقتول بخواهند می‌توانند قاتل را بکشند، منوط به این که نیمه از دیه را به مرد پرداخت نمایند؛ اما اگر زنی مردی را عامداً به قتل برساند، زن، قصاص

می‌شود و خانواده مقتول مازاد بر قصاص چیزی نمی‌توانند از زن درخواست نمایند^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۸۰). علاوه بر این موارد، برخی از فقهای معاصر به صحیح و موثقه ابی بصیر از امام باقر(ع) و امام صادق(ع)، صحیح محمد بن قیس از امام باقر(ع)، حسنه سکونی از امام صادق(ع) و معتبره ابی العباس و اسحاق بن عمار از امام صادق(ع) اشاره می‌نمایند و این حکم را مورد اجماع فقها دانسته‌اند (تبریزی، ۱۴۲۶ق، ص ۸۰؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، صص ۱۹۸-۱۹۹).

در مورد این‌که اگر زن مسلمان مرد مسلمان را به قتل برساند، آیا فاضل دیه باید پرداخت شود یا خیر، دو قول وجود دارد؛ گروهی از فقها بر این باورند که نیازی به پرداخت فاضل دیه مرد نیست و تنها زن قصاص می‌شود و اولیاء مقتول حق مطالبه چیز زیادی از زن ندارند (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۳۹؛ علامه حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۷۵). دلیل این امر را نیز عموم آیه «النفس بالنفس» (مائدة: ۴۵) می‌دانند. هم‌چنین، علاوه بر عموم آیه، ذیل صحیح عبدالله بن سنان و حلبی که قبلاً بیان شد بر این نکته دلالت دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۳۹) و صحیح هشام بن سالم را نیز باید اضافه کرد^{۱۱} (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۱۷). اساس استدلال این گروه آن است که بر اساس روایت نبوی(ص) جانی بیش از نفس خود نقشی در جنایت ندارد^{۱۲}، لذا، فقط زن قصاص می‌شود (تبریزی، ۱۴۲۶ق، ص ۲-۳). گروه دوم با استناد به صحیح ابی مریم از امام باقر(ع) قائل به پرداخت فاضل دیه هستند: «عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: فِي امْرَأَةٍ قَتَلَتْ رَجُلًا قَالَ تَقْتُلُ وَيُودَى وَلِيَّهَا بَقِيَّةُ الْمَالِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۸۵) و در صحیح دیگری آمده است: «وَيُودَى وَلِيَّهَا بَقِيَّةُ الدِّيَةِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۸۵).

آیت‌الله خویی روایت ابی مریم را نادر دانسته و دو صحیح هشام بن سالم و عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) را میان فقهای شیعه مشهور می‌داند (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۱). آیت‌الله خوانساری سند روایت را ضعیف دانسته و الفاظ آن را ظاهر در رد فاضل دیه مرد نمی‌داند، بلکه روایت را ناظر به واقعه‌ای دانسته که ممکن است حکم به

ردّ در خصوص جنایات دیگری باشد که پیش از قتل عمد، بر مقتول وارد ساخته است (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص. ۲۰۰).

۲-۲. مرتد بودن مقتول

با توجه به شرط محقوق الدم بودن مقتول برای ثبوت قصاص، در صورتی که ارتداد اثبات شود و مرتد محکوم به اعدام باشد^{۱۳}، قاتل مسلمان قصاص نمی‌شود. اما در خصوص پرداخت دیه دو نظریه بیان شده است:

یک. مسلمان قصاص نمی‌شود و پرداخت دیه لازم نیست، خواه مرتد ملی باشد و یا مرتد فطری باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص. ۶۳). دلیل این حکم، آیه ۳۳ سوره اسراء: «ولانقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق و من قتل مظلوما فقد جعلنا لوليه سلطانا» (اسراء: ۳۳) می‌باشد (حاج علی و محمدی ارانی، ۱۳۹۳، ص. ۸۶). فاضل لنکرانی ارتداد را مصداق «الا بالحق» می‌داند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص. ۱۸۲).

دو. اگر کشتن مرتد بدون اذن امام باشد، قاتل باید دیه را بپردازد چون مرتد نسبت به امام مسلمین مهدورالدم و نسبت به سایر مسلمانان محقون الدم می‌باشد (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص. ۸۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، ص. ۱۶۶؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص. ۱۳۶؛ خمینی، بی تا، ج ۲، ص. ۵۵۶). در توضیح این نظر آمده است که اگر کسی که قتلش به سبب زنا، لواط، ارتداد و غیره لازم بوده، جز سبب النبی - بدون اذن امام توسط گسی به قتل برسد، اکثر فقها فتوا به عدم قصاص داده‌اند. اما ظاهر آن است که چنین شخصی باید به تراضی اولیاء دم مقتول، دیه بدهد. کسانی که فتوا به عدم قصاص داده‌اند، به روایتی استناد کردند که امام علی (ع) درباره شخصی به نام ابن ابی‌الجسرین که زن و مردی را به خاطر زنا به قتل رسانده بود، به عدم قصاص او حکم داده که روایت ضعیف‌السند است و قدر متیقن ثبوت دیه بر ذمه قاتل است» (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، صص. ۸۲-۸۳).

به نظر می‌رسد که می‌توان به قول سومی قائل شد؛ یعنی در صورت قتل مرتد فطری توسط مسلمان دیگر، دیه و قصاص ثابت نیست. اما در مرتد ملی در صورت عدم توبه، اگر کشته شود، دیه کافر بر ذمه قاتل ثابت خواهد شد. دلیل تفصیل آن است

که در ارتداد، مسلمان به کفر تغییر عقیده می‌دهد و از دین اسلام خارج می‌شود (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۵۲۸). حال اگر کافر فطری باشد، کیفر وی -خواه توبه کند یا نکند- اعدام است. اگرچه اعدامش باید توسط حاکم باشد، لیکن مهدورالدم است. پس اگر مسلمانی او را کشت، او حکم اسلام را بر وی جاری ساخته، اما چون قتل او بدون رخصت امام بوده، مرتکب عمل حرام شده است (بهجت، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص. ۴۱۲) و بر اساس قاعده «التعزیر لکل امر محرّم»، امکان تعزیرش توسط حاکم وجود دارد. اما وقتی مرتد ذمی به قتل می‌رسد، چون پس از استتابه باید مدت معینی به او مهلت داده شود، لذا امکان رجوعش از کفر محتمل است. اگر در این مدت، مسلمانی او را بکشد، گو این‌که کافری را به قتل رسانده و پرداخت دیه کافر بر قاتل مسلمان واجب است. (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص. ۳۲؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۵۵۶).

۲-۳. کافر بودن مقتول

بر اساس نظر مشهور، مسلمان در برابر قتل کافر هیچ‌گاه قصاص نمی‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۶۰۵). اما در خصوص برخی از انواع کفار، میان فقها اختلاف است. کفار به دو دسته تقسیم می‌شود؛ دسته‌ای که با حکومت اسلامی دارای قرارداد (مکاتبه) بوده و به‌موجب این قرارداد، رابطه مسالمت‌آمیز با جامعه اسلامی دارند و دسته‌ای که فاقد این قرارداد هستند و رابطه آنان هم با مسلمین، رابطه خصمانه (حربی) است. البته دسته‌ای هم هستند که در سرزمین‌های خود ساکن بوده و رابطه خصمانه با مسلمین ندارد و فاقد هرگونه رابطه قراردادی با حکومت اسلامی است که اصطلاحاً «دارالحیاد» یا کفار بی‌طرف نام دارند. از نظر فقهی تا زمانی که دولت دارالحیاد به نفع کفار حربی موضع‌گیری ننموده، ملحق به کفار مکاتبی می‌باشند (عمید زنجانی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص. ۳۴۱).

دو مصداق بارز کافر مکاتبی، کافر ذمی و مستأمن است. عمید زنجانی در تعریف اهل ذمه می‌فرماید: «متدینین به ادیان آسمانی که از آنها به یهودیان، مسیحیان و مجوسیان یاد شده است و قرآن آنها را اهل کتاب می‌نامد و آنگاه که با مسلمین قرارداد ذمه را منعقد می‌کنند، اهل ذمه و یا اهل جزیه نامیده می‌شوند» (عمید زنجانی، ۱۳۷۸ش، ج ۳، ص. ۲۱۹). همچنین وی درباره کافر مستأمن می‌گوید: «جمعیت و

گروهی که از عقد امان استفاده می‌کنند و به آن‌ها مستأمن گفته می‌شود» (عمید زنجانی، ۱۳۷۸ش، ج ۳، ص. ۲۲۰).

۲-۳-۱. کافر مکاتبی

اجماع فقها بر آن است در صورتی که مسلمان، کافر اصلی را بکشد، قصاص نمی‌شود (اسدی حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۱۷۸). درباره قتل مسلمان در برابر کافر ذمی چهار قول وجود دارد:

یک. ابن بابویه در المقنع معتقد است در هر حال مسلمان باید قصاص شود؛ اما پیش از قصاص مسلمان، باید فاضل دیه به مسلمان پرداخت شود. استدلال ایشان مستند به عموم آیه «النفس بالنفس» و صحیحه سماعة بن مهران، أبوبصیر و یونس بن عبدالرحمن از امام صادق(ع) می‌باشد^{۱۴} (صدوق، ۱۴۱۵ق، ص. ۱۹۱). اما در هر حال، این نظر نزد فقهای امامیه جایگاهی ندارد.

دو. مطلقاً قصاص نمی‌شود. ابن ادریس و فخرالمحققین این نظر را برگزیده‌اند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص. ۴۲۴؛ فخرالمحققین، ۱۳۷۸ق، ج ۴، ص. ۵۹۲) دلایل آنان عبارت‌اند از:

الف) روایت محمد بن قیس از امام باقر(ع): «مسلمان در قبال ذمی به خاطر قتل و ایراد جراحت قصاص نمی‌شود. ولی از مسلمان دیه جنایت بر ذمی که هشت صد درهم است، گرفته می‌شود» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص. ۸۰).

ب) عمومیت آیه «لَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱).

ج) آیه «لایستوی اصحاب النار و اصحاب الجنة» (حشر: ۲۰) برابری مسلمان با کافر را در هیچ مورد نمی‌پذیرد.

د) آیه ۱۱ سوره حشر^{۱۶} کافر ذمی را نیز جز گروه کفار برمی‌شمارد (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۱۷۹).

سه. در صورتی که عادت به قتل ذمی پیدا کند، پس از پرداخت فاضل دیه به قاتل، از باب قصاص کشته می‌شود. (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص. ۷۴۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص. ۱۱۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص. ۱۹۶؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۵۵۵). دلایل آنان صحیحه

اسماعیل بن فضل و ابن مسکان از امام صادق (ع) است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، صص. ۱۰۷-۱۰۹).

چهار. در صورت عادت داشتن به قتل ذمی، از باب حد إفساد فی الارض کشته می‌شود. (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص. ۳۸۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص. ۲۴۲). در خصوص اینکه اگر مسلمان برای بار نخست، یک کافر، حتی کافر کتابی را به قتل برساند قصاص نمی‌شود، تقریباً اجماع وجود دارد و شهید ثانی نیز به این اجماع اشاره دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۳۴۵) با این حال برخی از فقها مثل شهید اول بر این باور هستند که اگر یک کافر کتابی را برای بار اول به قتل برساند، به دلیل حرمت رفتار، باید تعزیر شود و دیه کافر کتابی (هشت‌دهم دیه کامل) بپردازد (بهبخت، ۱۴۲۶، ج ۵، ص. ۴۰۳). این تعزیر به دلیل مخالفت از دستور حاکم مسلمین است و درباره تعزیر میان فقها تردیدی وجود ندارد (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص. ۴۰۷). اما برای ثبوت دیه کافر کتابی می‌توان به صحیحیحه محمد بن قیس از امام باقر (ع)^{۱۷} اشاره کرد که می‌فرماید: اگر مسلمان کافر کتابی را به قتل برساند، اولیاء دم مقتول می‌توانند دیه کافر را از مسلمان مطالبه نمایند (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص. ۲۲۹؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۵۵۵). این قول، قوی به نظر می‌رسد.

البته برخی فقها نیز قائل به جمع میان روایات صحیحیحه و عموم آیه ۱۷۸ سوره بقره است؛ چراکه این آیه در مقام بیان بوده و اگر ذکری از برابری قاتل و مقتول از حیث دین نیاورده، به معنای عدم اشتراط آن است. همچنین به دلیل تشبیه مضمون روایات صحیحیحه، باید این روایات از حیث دلالتی جمع شود و نتیجه این جمع نیز پذیرش قول نخست، یعنی قصاص مسلمان پس از اخذ فاضل دیه از کافر است. (محقق داماد، ۱۳۹۶، ص. ۷۹)

۲-۳-۲. کافر حربی

بر اساس اطلاق روایات مذکور در بند قبل، اگر انسان کافر حربی را به قتل برساند هیچ مجازاتی ندارد، حتی اگر بدون اذن امام یا حاکم باشد؛ (عاملی: ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص. ۵۳) چراکه کافر حربی بالاصالۀ و بالفعل مهدورالدم است و مسلمان مکلف به جهاد و قتل کافر حربی است. حتی اعتیاد به قتل کافر حربی نیز حکمی ندارد و در نصوص

بحثی از آن به میان نیامده. ورای مختار آن است که اگر مسلمان، کافر حربی را به قتل برساند و حتی به قتل حربی اعتیاد داشته باشد، نه تنها قصاص ندارد، بلکه دیه و تعزیر نیز ثابت نیست (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص. ۹۲).

۲-۳-۳. اعتیاد مسلمان به قتل کافر

در صورت عادت مسلمان به قتل کافر ذمی اقوال متفاوتی وجود دارد که عبارت‌اند از: یک. گروهی معتقد به عدم قصاص می‌باشند و فقط آن را قابل تعزیر می‌دانند، مثل بار نخست که هنوز عادتی ندارد. (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص. ۴۲۴؛ فخرالمحققین حلی، ۱۳۷۸ق، ج ۴، ص. ۵۹۲).

دو. دسته‌ای بر این باورند که در صورت اعتیاد به قتل کافر ذمی باید از باب قصاص، او را به قتل برسانیم. لیکن باید فاضل دیه پرداخت شود (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص. ۸۷؛ سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص. ۲۷۲؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ج ۳، ص. ۳۸۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص. ۷۳۹؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق، صص. ۲۳۷-۲۳۸؛ ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص. ۳۸۴؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۵۱۹؛ خویی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص. ۷۵). سه. عده‌ای از فقها نیز از باب حد افساد فی الارض، قائل به اعدام معتاد به قتل ذمی هستند. شهید ثانی از قول علامه حلی و ابن جنید اسکافی بیان می‌کنند که در این حالت حد افساد جاری می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص. ۵۷). علامه حلی در این خصوص اشاره به روایت اسماعیل بن فضل از امام صادق (ع) می‌کنند که می‌فرمایند: «أنه مفسد فی الأرض بارتکاب قتل من حرم الله قتله» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص. ۳۳۵).

هم‌چنین مرحوم آیت‌الله سید محمد شیرازی نیز، خود و از قول محقق کرکی قائل به حد افساد هستند (حسینی شیرازی، ۱۴۰۰، ص. ۱۲۲). ابن زهره در الغنیة (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ق، ص. ۶۱۹) نیز قائل به همین نظر می‌باشد. هم‌چنین مرحوم مدنی کاشانی در این مسئله بر این باور هستند که بر اساس روایات، شخص اعدام می‌گردد، بدون آنکه روایات در خصوص پرداخت دیه تعرضی داشته باشند. هم‌چنین این اعدام را از وظایف حاکم دانسته و نه اولیاء دم. همین امر بیانگر آن است که این اعدام از باب قصاص نبوده و تنها عنوان فساد بر آن صدق می‌کند (مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ق، ص. ۵۷).

چهار. نظری دیگری هست که متعلق به فاضل هندی می‌باشد. ایشان بر این باورند که چنین شخصی (مسلمان معتاد به قتل ذمی) باید از باب مخالفت با امام و حاکم مسلمین کشته شود (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص. ۸۹).

شهید ثانی در مورد ثمره این اختلاف می‌فرماید: «ثمره نزاع در دو چیز است: ۱. عفو اولیاء دم موجب قصاص می‌شود، اما اگر حد باشد، عفو چنین اثری ندارد؛ ۲. اگر قصاص باشد، باید اولیاء دم آن را مطالبه نمایند تا قصاص شود، اما اگر حد باشد، چنین خاصیتی ندارد» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، صص. ۵۷-۵۸).

قابطه فقها در خصوص ملاک اعتیاد صحبتی نکرده‌اند و از آنجا که بنا بر قاعده‌ی اصولی «الفاظ حمل بر معانی عرفیه می‌شوند» باید تحقق مفهوم اعتیاد را به عرف واگذار کرد. البته برخی از فقهای شیعه در این خصوص اشاراتی داشته‌اند. یکی از فقهای معاصر در این خصوص می‌فرمایند: «ظاهر آن است که «تعود = عادت کردن» برای بار دوم اتفاق نمی‌افتد، به خاطر آن‌که شک درباره دفعه دوم مقتضی قاعده «درء» است. لذا تعود زمانی رخ می‌دهد که (حداقل) سه بار کافر ذمی را بکشد و فرقی میان کوچک و بزرگ و مرد و زن نمی‌کند» (حسینی شیرازی، ۱۴۰۰، ص. ۱۲۳). هم‌چنین آیت‌الله بهجت معتقدند که تحقق معنای اعتیاد (به دلیل آن‌که از ریشه ع-و-د به معنای بازگشتن می‌باشد) مرتبه دوم است. اما بنا بر احتیاط، جواز قصاص فرد معتاد در مرتبه سوم صادر می‌گردد (بهجت، پیشین، ج ۵، ص. ۴۰۳) که نظر اخیر صائب می‌باشد.

سؤال دیگر آن است که آیا حکم فوق به سایر کفار کتابی سرایت می‌کند یا خیر؟ مرحوم خوانساری معتقدند که اگرچه هر سه دسته‌ی کفار فوق در یک امر مشترک هستند و آن‌که وجه تمایز آنان با کافر حربی در وجود قراردادی است که می‌توانند تحت حمایت اسلام قرار گیرند، اما در اثر اختلافی که در ماهیت این قراردادها وجود دارد، این سه دسته از کفار هم دارای تفاوت‌هایی هستند. لذا با توجه به اصل حاکمیت اراده در انعقاد قرارداد و اصل ظهور الفاظ قرارداد در اجرای آثار، می‌توان گفت که «کشتن قاتل معتاد به قتل ذمی» تنها در قرار ذمه وجود دارد و اگر سایر کفار بخواهند از این شرایط بهره‌مند شوند، باید قرارداد ذمه منعقد نمایند (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص. ۲۲۸). اما امام خمینی نیز در این باره می‌فرمایند: «در این مسئله تفاوتی میان کافر

حربی، ذمی و مستأمن وجود ندارد. اما اگر کافری باشد که خون او دارای حرمت باشد، مثل کافر ذمی و مستأمن، علاوه بر تعزیر مسلمان، او باید دیه‌اش را بدهد» (خمینی، بی تا، ج ۲، ص. ۵۵۵).

نظر مختار در این باره آن است که کفار کتابی به واسطه حضور در قلمرو دارالاسلام و رابطه مسالمت‌آمیز با مسلمین است که دارای احکام ویژه‌ای بوده و تفاوت در نوع مکاتبه باعث اختلاف میان آنان شده است. لذا سایر کفار کتابی در حکم مشترک می‌باشند. هم‌چنین با توجه به روایات مذکور و ظهور الفاظ و سیاق عبارات در قصاص و پرداخت فاضل دیه، منطقی به نظر می‌رسد که در صورت اعتیاد مسلمان به قتل کفار کتابی (که در مرتبه سوم می‌باشد)، قابل قصاص هستند، با این شرط که فاضل دیه مسلمان توسط اولیاء دم رد گردد.

۳. کافر بودن قاتل

در این گفتار که حالت کفر قاتل ملاک بحث قرار گرفته است، منظور از کفر، اعم از کافر حربی و کتابی می‌باشد. هم‌چنین از آنجا که کفر مرتد نیز مورد پذیرش قرار گرفته است (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۱۷۹)، لذا قاتل مرتد نیز در این گفتار مورد حکم قرار خواهد گرفت. اما پیش از ورود به بیان حالات این مسئله، می‌توان حکم یکی از شقوق کفار را بیان کرد.

در صورتی که قاتل، کافر حربی باشد (خواه مقتول مسلمان، کافر کتابی، مرتد یا کافر حربی دیگر بوده)، حکم قصاص در هر حالتی جاری خواهد بود. دلیل این امر آن است که در صورتی که مقتول مسلمان کافر کتابی باشد، دین مقتول اشرف از دین قاتل است، لذا قصاص به طریق اولی ثابت است (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص. ۹۲). اگر مقتول مرتد باشد، مرتد نسبت به کافر حربی - و حتی بنا بر قول برخی فقها، نسبت به کافر کتابی - محقون الدم است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص. ۴۲؛ خویی، بی تا، ج ۲، ص. ۸۲) لذا قصاص ثابت است. هم‌چنین در صورتی که مقتول کافر حربی باشد، با استناد به عموم آیه «النفس بالنفس» و تکافؤ آنان در دین، قصاص ثابت است (خوانساری، پیشین: ۲۳۰/۷). حتی اگر قصاص به هر دلیلی منتفی شود، به دلیل مهدورالدم بودن ذاتی کافر حربی، اعدام وی جایز می‌باشد.

البته علامه حلی و فخرالمحققین در صورتی که کافر حربی قاتل کافر حربی دیگر باشد، حکم به عدم قصاص داده‌اند (فخرالمحققین، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص. ۵۹۶)، اما مستند آنان ذکر نشده و فتوای آنان مبهم است، لذا در برابر فتوای مشهور که مستند بوده، قدرت منازعه ندارد.

پس از بیان حکم قاتلی که کافر حربی است، در بررسی حالات مقتول، فرضی مورد بررسی قرار می‌گیرد که قاتل، کافر کتابی یا مرتد می‌باشد و دیگر به حربی بودن قاتل اشاره‌ای نخواهد شد.

۳-۱. مسلمان بودن مقتول

اگر کافر کتابی یا مرتد، مسلمانی را به قتل برساند، بدون شک قصاص می‌شود و فرقی میان ذمی یا مستأمن یا معاهد نیست. البته برخی از فقها نیز اشاره کرده‌اند که علاوه بر قصاص، اموال و دارایی کافر به نفع اولیاء دم مقتول مصادره و به آنان تحویل داده می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص. ۵۹؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ق، ص. ۶۰). دلیل این حکم در صورتی که قاتل کافر کتابی باشد، صحیحیه ضریس کناسی از امام باقر(ع) و عبدالله بن سنان از امام صادق(ع)^{۱۸} می‌باشد. علاوه بر این، کافر کتابی با قتل عمدی مسلمان، از شرایط مکاتبه خارج شده و وارد دارالحرب می‌شود و احکام کافر حربی بر او حمل خواهد شد (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، صص. ۲۳۰-۲۳۱). حکم مذکور به طریق اولی در خصوص قاتل مرتد جاری است؛ چراکه اگر مرتد ملحق به مسلمان باشد، به دلیل تکافؤ در دین و عموم آیه «النفس بالنفس» قصاص ثابت خواهد بود و در صورتی که مرتد ملحق به کافر باشد، حکم آن نیز در سطور بالا بیان گردید. لذا قصاص ثابت خواهد شد.

۳-۲. مرتد بودن مقتول

بیان فقها در صورتی که مرتدی، مرتد دیگر را به قتل برساند متشنت است. برخی فقها به‌طور مطلق حکم به قصاص قاتل داده‌اند (فخرالمحققین، ۱۳۷۸ق، ج ۴، ص. ۵۹۶)، برخی دیگر مطلقاً حکم قصاص را جاری ندانسته و قاتل به حکم اعدام آنان از باب ارتداد هستند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص. ۱۶۷). اما می‌توان این حالت را به چند فرع تقسیم کرد که نظر مختار در هر حالتی بیان گردد:

الف) در صورتی که مرتد، مانند خود را به قتل برساند (مرتد فطری، فطری را و مرتد ملی، ملی را به قتل برساند)، قاتل قصاص می‌شود؛ چراکه قاتل و مقتول از حیث دین برابر هستند و عموم آیه «النفس بالنفس» حاکم می‌باشد (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص. ۶۶۳).

ب) در صورتی که مرتد ملی، مرتد فطری را به قتل برساند، از آنجایی که مرتد ملی اشرف از مرتد فطری بوده (به دلیل آن که در شرع مقدس برای وی راه توبه و بازگشت به اسلام باز است)، قصاص نخواهد شد.

ج) در صورتی که مرتد فطری، مرتد ملی را به قتل برساند، چون مرتد ملی نسبت به فطری محقون الدم است، لذا قصاص ثابت است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص. ۶۲۴).
اما اگر کافر کتابی، مرتد را به قتل برساند، دو نظر وجود دارد:

یک. برخی از فقها بر این باور هستند کافر ذمی به واسطه‌ی کشتن مرتد، خواه فطری یا ملی باشد، کشته می‌شود، چون مرتد نسبت به کافر خونش محترم است (حاج علی و محمدی ارانی، ۱۳۹۳، ص. ۶۵؛ خمینی، بی تا، ج ۲، ص. ۵۵۶). همچنین برخی نیز استدلال می‌کنند از آنجا که امکان توبه و رجوع مرتد وجود دارد، لذا باید برای مرتد جایگاه بالاتری از کافر ذمی قاتل شویم (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص. ۸۲؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰ق، صص. ۶۶-۶۷). همچنین فاضل هندی می‌فرماید: «مرتد همچنان مورد حرمت اسلام هست، همچنان که باید نمازهای قضا شده را به جای آورد و نکاح مرد ذمی با زن مرتد هم جایز نیست. لذا مرتد قصاص نمی‌شود» (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص. ۸۹).

دو. برخی از فقهای امامیه نیز بر این باورند که کافر ذمی در قتل مرتد قصاص نمی‌شود، چون خون مرتد مثل کافر حربی هدر است (حاج علی و محمدی ارانی، ۱۳۹۳، ص. ۶۶). اما اگر کافر حربی مرتد را به قتل برساند، قصاص می‌شود. فقهای شافعی نیز چنین نظری دارند (انصاری و سنیکی، ۲۰۰۰م، ج ۱۸، ص. ۳۰۸).

به نظر می‌رسد استدلال مرحوم فاضل لنکرانی در این مورد مناسب‌تر باشد. آیت‌الله فاضل لنکرانی نیز معتقد است که خون انسان مرتد نسبت به امام مسلمین غیر محترم است. لذا اگر کافر کتابی نسبت به مرتد مرتکب قتل عمد گردید، همان‌طور که صاحب

شرایع فتوا داده است، حکم قصاص علیه کافر کتابی ثابت است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، صص. ۱۴۷-۱۴۸).

۳-۳. کافر بودن مقتول

بحث مذکور را در دو بند فرعی نسبت به حالات مقتول پی می‌گیریم.

۳-۳-۱. کافر مکاتبی

در صورتی که قاتل کافر مکاتبی، مرتد باشد، دو نظر وجود دارد:

یک. به دلیل اطلاق ادله قصاص می‌شود، زیرا مرتد کافر است و کفار «ملء واحده» هستند. لذا مرتد اگر کافر را بکشد باید قصاص شود. شیخ طوسی در المبسوط، محقق حلی و ابن ادریس چنین نظری دارند. اما این نکته را نیز اشاره کردند که اگر انسان مرتد برگشت، دیگر قصاص ثابت نمی‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج، ص. ۲۱۳؛ فخرالمحققین، ۱۳۷۸ق، ج ۴، ص. ۵۹۵؛ خمینی، بی تا، ج ۲، ص. ۵۵۶).

دو. انسان مرتد احتمال رجوع و توبه آن می‌باشد، لذا اگر توبه کرد و مرد، احکام میت مسلمان بر او بار می‌شود. اما کافر جز کفار است و کفار همگی جز یک گروه می‌باشد. لذا مرتد از کافر اشرف و بالاتر است و اگر مرتد یک کافر ذمی را بکشد، قصاص نمی‌شود (حسینی شیرازی، ۱۴۰۰ق، صص. ۱۳۶-۱۳۷).

اساس این اختلافات بر سر آن است که قاتل مرتد (البته در مرتد ملی، مادامی که توبه نکرده است) ملحق به کافر است یا نه. همان‌طور که ابن ادریس و آقای خویی بدان اشاره کرده‌اند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۱۷۹؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص. ۸۱)، مرتد از دایره مسلمین خارج است، لذا با کفار تکافؤ دارد و قدر متیقن، برابری مرتد با کفار می‌باشد. لذا با قتل کافر، به دلیل تکافؤ در دین و عموم آیه «النفس بالنفس» قصاص ثابت خواهد بود.

در حالتی که قاتل کافر باشد، همواره کافرانی که در یک طبقه قرار دارند، قصاص میان آن‌ها ثابت است. لذا اگر کافر مکاتبی، کافر مکاتبی دیگری را به قتل برساند، قصاص می‌شود. هم‌چنین در اجرای قصاص باید آن شرایطی که میان زن و مرد و بحث پرداخت فاضل دیه بود، رعایت شود. در این حکم تفاوتی میان ذمی، مستأمن و معاهد نمی‌باشد (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص. ۸۹).

هم‌چنین کافر مکاتبی در برابر کافر مکاتبی با هر دین و مذهبی که داشته باشند، قصاص می‌شوند. علت این امر اطلاق آیه «النفس بالنفس» می‌باشد و هم‌چنین بر اساس روایات^۹، انواع کفر ملت واحده هستند (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۵۵۵؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص. ۲۳۰) و دیه تمام اصناف کفار مکاتبی (یهودی، نصرانی و مجوسی) باهم برابر هستند (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷ق، ص. ۴۱۲؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص. ۳۳۴). در این نظر تعارضی وجود ندارد و صحیح به نظر می‌رسد.

۳-۲-۳. کافر حربی

بیان فقها در صورتی که مرتد کافر حربی را به قتل برساند، اجمال دارد و صراحتاً حکم آن مورد اشاره نشده است. آنچه که در بند گذشته پذیرفته شد آن بود که مرتد خارج از دایره اسلام است و قدر متیقن، به کافر مکاتبی ملحق می‌باشد. آیت‌الله بهجت در خصوص الحاق وی به کافر حربی تردید دانسته و بر اساس قاعده درء، قائل به سقوط قصاص و دیه هستند (بهجت، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص. ۴۰۷) که بیان ایشان صائب به نظر می‌رسد.

در صورتی کافر مکاتبی قاتل کافر حربی باشد، قاتل قصاص نخواهد شد، چراکه کافر حرفی مهدورالدم مطلق می‌باشد و بر ریختن خون آن حکمی مترتب نمی‌شود؛ چراکه حد شرعی بر کافر حربی، اعدام است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص. ۱۵۶؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص. ۸۹) و در صورت قتل کافر حربی توسط کافر مکاتبی، هیچ ضمانتی وجود نخواهد داشت (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص. ۷۹؛ فخرالمحققین حلی، ۱۳۷۸ق، ج ۴، ص. ۵۹۶). برخی فقها در شرط محقون‌الدم بودن مقتول در ثبوت قصاص، این حکم را بیان فرموده‌اند (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۴۵۳؛ بهجت، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص. ۳۶۳).

۴. موضع نظام حقوقی ایران

در مقررات جزایی ایران پیش از انقلاب اسلامی، درباره برابری دین قاتل و مقتول مطالبی ذکر نشده است فقط در باب سوم از قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴/۱۰/۲۳، مبحث «جنحه و جنایات نسبت به افراد» در خصوص جنایات عمدی،

مجازات اعدام مقرر شده است، بدون آن که منشأ این اعدام را از قصاص بدانند. اساساً حکم قصاص در آن قانون لحاظ نشده بود. در ماده (۱۷۰) آمده است: «مجازات مرتکب قتل عمدی اعدام است مگر در مواردی که قانوناً استثنا شده باشد» برای اولین بار پس از انقلاب، «قانون حدود و قصاص و مقررات آن» مصوب ۱۳۶۱/۶/۳ مصوب کمیسیون مجلس، در نظام حقوقی ایران وارد شد و مقرراتش به طور پراکنده و نامنظم تدوین گردید. طبق ماده (۵) به عنوان یک قاعده کلی، «هرگاه مسلمانی کشته شود قاتل قصاص می شود.»

در کتاب سوم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۹/۷ نیز کمی مقررات جزئی قصاص مطرح شده و در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ نیز مقررات راجع به قصاص با نظم بیش تری بیان گردید. با توجه به سازمان دهی مطالب قبل، شرط تکافؤ دین در ثبوت قصاص در نظام حقوقی ایران بررسی خواهد شد.

۴-۱. قصاص مسلمان در برابر مسلمان

۴-۱-۱. مسلمان مقتول

اگر مقتول مسلمان باشد بر اساس اطلاق ماده (۳۰۱) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قصاص ثابت است. همچنین اطلاق ماده (۵) قانون حدود و قصاص مصوب سال ۱۳۶۱ و ماده (۲۰۷) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ چنین موضعی داشت. در تبیین فروع مسئله در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنین آمده است: الف) قاتل مرد و مقتول زن؛ بر اساس مواد (۴۲۶) و (۵۵۰) قانون، قاتل قصاص می شود، اما اولیاء دم مقتول باید فاضل دیه قاتل را به وی پرداخت نمایند.

ب) قاتل زن و مقتول مرد؛ اگرچه در قوانین سابق برای این حالت حکمی بیان نشده، لیکن بر اساس نظر مشهور امامیه، «برای اولیاء دم مقتول حقی بیش از قصاص زن وجود ندارد» (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳، ج ۱، صص. ۱۹۳ و ۱۹۴).

۴-۱-۲. مرتد مقتول

بر اساس ماده (۲۲۶) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، اگر مقتول شرعاً مستحق اعدام شناخته شود و قاتل آن را اثبات کند، قصاص ثابت نمی شود. اما در هیچ یک از قوانین بعد از انقلاب، ارتداد جرم انگاری نشد.

با تصویب قانون جدید در سال ۱۳۹۲، طبق بند (الف) ماده (۳۰۲)، در صورتی که مجنی‌علیه «مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است» شده باشد، جانی به قصاص و پرداخت دیه محکوم نخواهد شد. اگرچه در این قانون نیز ارتداد صراحتاً جرم‌انگاری نشده، اما با توجه به تسویغ ماده (۲۲۰)^{۲۰} و اینکه مجازات ارتداد بر اساس نظر مشهور فقهای امامیه، اعدام است می‌توان ارتداد را موضوع حکم ماده (۳۰۲) قرار داد. در صورتی که قتل مرتد بدون اذن دادگاه باشد، بر اساس تبصره (۱) ماده (۳۰۲)، قاتل بر اساس ماده (۶۱۲) قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات)، تعزیر خواهد شد. لذا در این زمینه قانون جدید فاقد ابهام و اجمال است.

۴-۲. قصاص مسلمان برای قتل کافر

قوانین سابق بنا بر دلایلی، صراحتاً متعرض موضوع عدم قصاص قاتل مسلمان برای کشتن مقتول ذمی نشده، اما پذیرش قول مشهور فقهای از سوی قانون‌گذار مانع از ثبوت قصاص در آن مورد می‌باشد (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۱۵۲). ماده (۳۰۱) قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ برای اولین بار با صراحت در این باره می‌گوید: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی‌علیه نباشد و مجنی‌علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد»

لذا قانون به تبعیت از نظر مشهور فقهای امامیه، قصاص قاتل مسلمان در برابر کافر را ثابت نمی‌داند، اما در صورت اعتیاد قاتل مسلمان به قتل کافر ذمی، آیا قصاص ثابت است یا خیر؟ در قوانین گذشته این فرع مطرح نگردید. اما فتوای امام خمینی (ره) به‌عنوان ولی‌فقیه در آن زمان، مبنی بر این بود که اگر مسلمان به قتل کافر ذمی عادت داشته باشد، امکان قصاص وی (پس از ردّ فاضل دیه از سوی اولیاءدم مقتول ذمی) وجود دارد. اما این فتوا تاکنون مورد استناد محاکم قرار نگرفته است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص. ۱۵۲).

در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ هم در این باره صراحتاً حکمی نیامده است، اما برخی از مراجع تقلید طی پیشنهادی، خواستار اضافه کردن مقرر ذیل به‌عنوان ماده (۳۰۱) مکرر به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شدند:

«تکرار قتل عمد در هر یک از موارد ذیل، موجب حق قصاص است:

الف- قتل عمدی فرزند یا نوه توسط پدر یا جد پدری؛

ب- قتل عمدی ذمی توسط مسلمان؛

ج- قتل عمدی مجنون توسط عاقل» (مزروعی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص. ۳۴۰).

لازم به ذکر است که بر اساس ماده (۳۱۰) و تبصره (۱) قانون فعلی، تفاوتی میان کافر ذمی، مستأمن و معاهد نمی‌باشد و احکام این سه صنف یکسان است.

۳-۴. قصاص کافر در برابر مسلمان و کافر

آنچه در نظام جمهوری اسلامی ایران مفروض است، قتل کافر حربی غیر مضمون بوده و تعزیر ندارد. اگر کافر حربی در ایران، اقدام به قتل مسلمان، کافر مکاتبی، مرتد و کافر حربی دیگر نماید، بر اساس مواد (۳) و (۴) قانون مجازات اسلامی قابل قصاص است.

۱-۳-۴. مسلمان بودن مقتول

بر اساس اطلاق صدر ماده (۳۱۰) «هرگاه غیرمسلمان، مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان شود»، کافری که مرتکب جنایت عمدی بر مسلمان شده، قصاص خواهد شد. اگرچه قوانین سابق در این مورد ساکت هستند، اما بر اساس اطلاق مواد (۵) قانون سال ۱۳۶۱ و (۲۰۷) قانون سال ۱۳۷۰، حکم مسئله روشن است.

۲-۳-۴. مرتد مقتول

قوانین ایران در این مورد حکمی بیان نکرده‌اند، لیکن با توجه به اصل صلاحیت سرزمینی و صلاحیت شخصی قوانین کیفری ایران، اگر کافر مکاتبی یا شخص مرتدی، مرتد دیگری را عمداً به قتل برساند، در صورتی که قاتل یا مقتول ایرانی باشند، به جرائم آنان رسیدگی می‌شود. همچنین با توجه به نظر مختار که مرتد با کافر کتابی هم‌کفو دانسته شد، در این فرض قصاص ثابت خواهد بود.

۳-۳-۴. کافر مقتول

۱-۳-۳-۴. کافر حربی

قتل عمدی کافر حربی به دست مرتد یا کافر کتابی موجب قصاص نمی‌باشد، اگرچه قانون ایران تصریح به این حکم ندارد، اما مفهوم حصر از ماده (۳۱۰) چنین حکمی را

بیان می‌کند. البته بر اساس تبصره (۱) ماده (۳۰۲)، قاتل بر اساس مفاد ماده (۶۱۲) قانون تعزیرات، تعزیرات خواهد شد.

۴-۳-۳-۲. کافر مکاتبی

این مسئله در قوانین بعد از انقلاب صراحتاً موضوع احکام قانون قرار گرفته است. در ماده (۷) قانون سال ۱۳۶۱ و ماده (۲۱۰) قانون سال ۱۳۷۰ نوع دین کافر مدنظر نبوده و صرف انعقاد قرارداد ذمه در میان قاتل و مقتول، موجب تکافؤ میان آنها می‌شود و قصاص را ثابت می‌نماید. از مفهوم مخالف این مواد برداشت می‌شود که اگر کافر ذمی اقدام به قتل عمد کافر غیر ذمی نماید، حق قصاص ثابت است؛ چراکه کافر ذمی از نظر دین، نسبت به کافر غیر ذمی اشرف بوده و تکافؤ میان آنها برقرار نمی‌باشد. اما بر اساس قانون جدید، ماده (۳۱۰) کفار مستأمن و معاهد نیز همانند کافر ذمی بوده و دارای ارزش برابر می‌باشند. هم‌چنین نوع دین (مسیحیت، یهودیت، زرتشتی و صابئین) در تعیین کفر ملاک نیست، بلکه می‌بایست به رابطه این کفار با نظام اسلامی (قرارداد ذمه، معاهده یا استیمان) توجه کرد و اصناف کفار را بر اساس این قراردادها حکم صادر شود (میرمحمدصادقی، پیشین: ۱۵۳/۱). لذا در صورتی که کافر مکاتبی، کافر مکاتبی دیگر را به قتل برساند، قصاص ثابت خواهد شد. هم‌چنین در صورتی که قاتل او مرتد باشد، این حکم جاری خواهد بود، مگر مرتد ملی توبه نماید که در اینجا، دیه مقتول را باید پرداخت نماید.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از دیدگاه اسلام، قصاص، نه فقط به دلیل استحقاق مجرم و تحقق عدالت کیفری و نه صرفاً برای تحقق آثار و نتایج فردی و اجتماعی تشریح شده، بلکه قصاص در عین نگاه به گذشته (عدالت استحقاقی)، به جرم و تحقق عدالت به آینده نیز کاملاً توجه دارد و به‌عنوان کارآمدترین شیوه برای پیشگیری از وقوع جرائم علیه تمامیت جسمانی افراد عمل می‌کند. در حقوق کیفری ایران، قتل عمد مستوجب قصاص است. مواد (۳۰۱) تا (۳۰۸) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قصاص در قتل عمد را تحت شرایطی ثابت می‌داند و اگر این شرایط احراز نگردد، حق قصاص برای اولیاءدم مقتول ثابت نخواهد شد.

یکی از شرایطی که برای ثبوت قصاص مقرر شده، تکافؤ مقتول و قاتل در دین است. فقها اتفاق دارند در صورتی که مسلمانی، یک فرد غیرمسلمان را بکشد، قصاص نمی‌شود. در قانون مجازات اسلامی جدید، در ماده (۳۰۱) به این شرط تصریح شده است. هرچند برخی از فروع این موضوع نزد فقها به درستی تنقیح نشده است. در این پژوهش فروع ذیل بررسی شده است:

یک. شرط تکافؤ در دین همه شقوق کفار (کتابی و حربی) را در بر می‌گیرد و قاتلی که دارای دینی اشرف از مقتول است، قصاص نخواهد شد. البته سلسله‌مراتب اشرفیت در دین چنین است؛ در مرحله نخست مسلمان اشرف است سپس کفار مکاتبی (هر صنف و با هر نوع قرارداد) در نوبت بعد مرتد (فطری مطلقاً و مرتد ملی اگر توبه نکرده باشد) و در انتها کفار حربی قرار دارند.

تنها تفاوت در میان اقسام کفار، کفار مکاتبی می‌باشد؛ بدین معنا که اگر مسلمان مرتکب تکرار قتل چنین کافری شود، بنا بر نظر برخی فقها قصاص یا اعدام (از باب افساد) می‌شود. اگرچه در کتب فقها در خصوص تحقق عادت اختلاف بوده و بعضاً بدان نپرداخته‌اند، ولی بر اساس نظر مختار، در صورتی که مسلمان دو مرتبه کافر کتابی را عمداً به قتل برساند، مجازات وی در مرتبه سوم قصاص است، با این شرط که فاضل دیه مسلمان توسط اولیاء دم رد می‌گردد.

دو. در بیانات فقها، مواردی از قبیل شمول سایر انواع کفار مکاتبی (غیر از کافر ذمی) و قتل عمدی مرتد توسط کافر مکاتبی و بالعکس به‌طور دقیق و روشن مورد بررسی قرار نگرفته است. اگرچه مسئله قتل عمدی مرتد توسط کافر مکاتبی و بالعکس از سوی آنان طرح گردیده، ولی از ارائه فتوا و نظر یقینی در مورد آن خودداری کرده‌اند. در این پژوهش، با جمع استدلالات فقها، بدین نتیجه دست یافت که در هر حالت، قاتل محکوم به قصاص خواهد بود.

سه. در نظام حقوقی ایران ابهامات این مسئله بیشتر است؛ از یک سو موضوع ارتداد مورد بیان مقنن قرار نگرفته و از سوی دیگر در خصوص اعتیاد مسلمانان به قتل کفار کتابی حکمی به میان نیامده است. به نظر می‌رسد که این موارد از مصادیق اجرای اصل (۱۶۷) قانون اساسی^{۲۱} می‌باشد و دادگاه در هنگام برخورد با چنین موضوعاتی،

ناچاراً می‌بایست به «منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر» استناد نماید. شاید این نوشتار کمکی به این مشکلات در نظام قضایی نماید. البته یکی از نوآوری‌های قانون مجازات فعلی ایران آن بود که حکم مسئله را در مورد سایر کفار مکاتبی (مستأمن و معاهد) جاری دانسته و مصادیق دیگری از کفار (بر اساس تبصره (۱) ماده (۳۱۰)^{۲۲} را بدان ملحق نموده است.

یادداشت‌ها

۱. «قَالَ أَقْتَلْتَنَافْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا» (کهف: ۷۴).
۲. «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۲).
۳. «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (اسراء: ۳۳).
۴. «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» (شوری: ۴۰).
۵. «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ» (نحل: ۱۲۶).
۶. «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۹).
۷. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى» (بقره: ۱۷۸).
۸. «وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ، فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره: ۱۹۴).
۹. «ماده ۳۰۲- در صورتی که مجنی‌علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی‌شود:
الف- مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است.
ب- مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اینکه جنایت وارد شده، بیش از مجازات حدی او نباشد، در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است.

پ- مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی‌شود.

ت- متجاوز و کسی که تجاوز او قریب الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (۱۵۶) این قانون جنایتی بر او وارد شود.

ث- زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرحی که در قانون مقرر است».

۱۰. «عن عبد الله بن سنان، قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ فِي رَجُلٍ قَتَلَ امْرَأَتَهُ مُتَعَمِّدًا - قَالَ إِنْ شَاءَ أَهْلُهَا أَنْ يَقْتُلُوهُ قَتْلُوهُ - وَيُؤَدُّوا إِلَى أَهْلِهِ نِصْفَ الدِّيَةِ - وَإِنْ شَاءُوا أَخَذُوا نِصْفَ الدِّيَةِ خَمْسَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ - وَقَالَ فِي امْرَأَةٍ قَتَلَتْ زَوْجَهَا مُتَعَمِّدَةً - قَالَ إِنْ شَاءَ أَهْلُهُ أَنْ يَقْتُلُوهَا قَتْلُوهَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص. ۸۰).

۱۱. «عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي الْمَرْأَةِ تَقْتُلُ الرَّجُلَ مَا عَلَيْهَا - قَالَ لَا يَجْنِي الْجَانِي عَلَى أَكْثَرِ مِنْ نَفْسِهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص. ۱۸۳).

۱۲. «لَا يَجْنِي الْجَانِي عَلَى أَكْثَرِ مِنْ نَفْسِهِ».

۱۳. بر اساس نظر مشهور فقهای امامیه، مرتد فطری مرد، محکوم به اعدام است و مرتد ملی مرد، در صورتی که توبه نکند، اعدام خواهد شد. از این رو، اگر مرتد، زن باشد یا مرتد ملی مرد توبه کند، حکم به اعدام صادر نخواهد شد (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، صص. ۴۹۴-۴۹۵).

۱۴. «فی رجل قتل رجلاً من اهل الذمه، فقال هذا حدیث شدید لا یحتمله الناس و لكن یعطى الذمی دية المسلم ثم یقتل به المسلم» و «عن أبی بصیر عن أبی عبدالله قال: إِذَا قَتَلَ الْمُسْلِمُ النَّصْرَانِيَّ - فَأَرَادَ أَهْلُ النَّصْرَانِيَّ أَنْ يَقْتُلُوهُ قَتْلُوهُ - وَأَدَّوْا فَضْلَ مَا بَيْنَ الدِّينَيْنِ» «عن ابن مسكان عن أبی عبدالله قال: إِذَا قَتَلَ الْمُسْلِمُ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا أَوْ مَجُوسِيًّا فَأَرَادُوا أَنْ يَقْتُلُوهُ رَدُّوا فَضْلَ دِيَّةِ الْمُسْلِمِ وَأَقَادُوهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص. ۱۰۸).

۱۵. «عن محمد بن قیس عن أبي جعفر (ع) قال: لا يقاد مسلم بدمي في القتل ولا في الجراحات، و لكن يؤخذ من المسلم جنايته للذمي على قدر دية الذمي ثمانمائة درهم» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۸۰).

۱۶. «ألم تر إلى الذين ناقفوا يقولون لإخوانهم الذين كفروا من أهل الكتاب لئن أخرجتم لنخرجن معكم ولا نطيع فيكم أحداً أبداً وإن قوتلتهم لننصركم والله يشهد إنيهم لكاذبون».

۱۷. «لا يقاد المسلم بالذمي في القتل ولا في الجراحات و لكن يؤخذ من المسلم جنايته للذمي على قدر دية الذمي ثمانمائة درهم» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۱۰۸).

۱۸. «فی نصرانی قتل مسلماً، قال يدفع الى اولياء المقتول، فإن شاءوا قتلوه و إن شاءوا عفواه و إن شاءوا استرقوا و إن كان له عين مال دفع الى اولياء المقتول»

۱۹. «سكوني عن أبي عبدالله قال: أن أمير المؤمنين كان يقول: يقتص اليهودي والنصراني و المجوسي بعضهم من بعض و يقتل بعضهم بعضاً إذا قتلوا عمداً» (مرعشي نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۶).

۲۰. «در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است طبق اصل یکصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل می شود».

۲۱. «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد».

۲۲. غیرمسلمانانی که ذمی، مستأمن و معاهد نیستند و تابعیت ایران را دارند یا تابعیت کشورهای خارجی را دارند و با رعایت قوانین و مقررات وارد کشور شده اند، در حکم مستأمن می باشند».

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن زهره حلبی، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق). غنیة النزوع إلى علمی الاصول و الفروع. قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابوالصلاح حلبی، تقی الدین (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر-المؤمنین(ع).
- اسدی حلی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق). المهذب البارع فی شرح المختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- انصاری، زکریا بن محمد؛ سنیکي، زین الدین (۲۰۰م). اسنی المطالب شرح روض الطالب. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- بهجت، محمدتقی (۱۴۲۶ق). جامع المسائل. قم: دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله بهجت(ره).
- تبریزی، جواد (۱۴۲۶ق). تنقیح مبانی الاحکام- کتاب القصاص. قم: دار الصدیقه الشهیده.
- جزیری، عبدالرحمن؛ غروی، سید محمد؛ و مازح، یاسر (۱۴۱۹ق). الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام. بیروت: دارالتقلین.
- حاج علی، فریبا؛ و محمدی ارانی، اکرم (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی قصاص و دیات در فقه مذاهب خمسہ. تهران: میزان.
- حراغاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۰۰ق). الفقه کتاب القصاص بحوث فقهیة استدلالیة. قم: دار القرآن الکریم.
- خمینی، سید روح الله (بی تا). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مبانی تکملة المنهاج. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.

- سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۰۴ق). *المراسم العلویة والاحکام النبویة فی الفقه الامامی*. قم: منشورات الحرمین.
- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق). *الاتصار فی انفرادات الامامیة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق). *اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة*. بیروت: دار التراث الاسلامیة.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۴ق). *غایة المراد فی شرح نکت الارشاد*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. قم: کتابفروشی داوری.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۵ق). *المقنع*. قم: مؤسسه امام هادی(ع).
- طوسی، محمد بن حسن، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت، دارالکتب العربیة، ۱۴۰۰هـ.ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *مختلف الشیعه فی احکام الشریعة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۸). *فقه سیاسی*. تهران: امیر کبیر.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق). *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - القصاص*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام والایهام عن قواعد الأحکام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن (۱۳۷۸ق). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- قشقاوی، هادی (۱۳۷۹). *آیین دادرسی اسلامی در مورد غیرمسلمانان از دیدگاه فقه امامیه*. مجله فقه اهل بیت(ع)، ۱۲(۴۵)، ۲۰۵-۲۴۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحرام و الحلال. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۶). فقه استدلالی جزایی تطبیقی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مدنی کاشانی، رضا (۱۴۱۰ق). کتاب القصاص للفقها و الخواص. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۱۵ق). القصاص علی ضوء القرآن و السنه. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- مزروعی، رسول (۱۳۹۴). شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ - کتاب قصاص. قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). المقننه. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۷ق). فقه الحدود و التعزیرات. قم: مؤسسه انتشارات دانشگاه مفید.
- موسوی همدانی، سید محمدباقر (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۳). حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اشخاص. تهران: میزان.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.